



و چند سند در مورد دو تن از کلانتران عصر صفوی

مهدی فرهانی منفرد*

دو موضوع اصلی این فرمانها، یکی شخص میرزامحمدتقی کلانتر و پیشرفت تدریجی او در سلسله مراتب دیوانی صفویان است و دیگری منصب کلانتر که در این فرمانها به وظایف و ویژگیهای آن اشاره‌هایی شده است. مقاله خانم لمبتون با عنوان «کلانتر» در^۱ نیز به دو جهت اهمیت دارد: نخست اینکه درباره سیر تاریخی منصب کلانتر و حوزه و حدود وظایف آن، اطلاعات جامع و ارزشمندی را به دست می‌دهد که در جای دیگری نمی‌توان یافت؛ دیگر اینکه در ضمن همین مطالب، آگاهیهای دیگری نیز درباره شخص میرزامحمدتقی کلانتر داده می‌شود. بدین لحاظ نگارنده بر آن شد تا ترجمه آن مقاله را به عنوان مقدمه‌ای بر این اسناد قرار دهد تا هم پرتوی بر حوزه موضوعی اسناد افکند و هم متن و مآخذ جدیدی در اختیار قرار گیرد. بدین ترتیب مقاله حاضر شامل دو بخش خواهد بود:

الف) ترجمه فارسی مقاله «کلانتر» نوشته آن لمبتون؛

* - دکتری تاریخ ایران و عضو گروه تاریخ دانشگاه الزهراء.

مقاله حاضر به انتشار چند سند درباره میرزامحمدتقی خان کلانتر و یک سند درباره میرزامحمد رفیع جابری، کلانتران اصفهان در عصر شاه سلطان حسین صفوی، اختصاص دارد. عنوان اسناد چنین است:

۱) فرمان کلانتری دارالعباده یزد و بلوکات و توابع و نواحی درباره میرزامحمدتقی، فرزند میرزا ابوالمعالی، کلانتر سابق دارالسلطنه اصفهان (به تاریخ ۱۱۲۳ ق).

۲) فرمان وزارت دارالعباده یزد درباره میرزامحمدتقی کلانتر آن دیار (به تاریخ ۱۱۲۳ ق).

۳) فرمان وزارت تفنگچیان سرکار خاصه شریفه درباره میرزا محمدتقی، کلانتر دارالعباده یزد (به تاریخ ۱۱۳۰ ق).

۴) فرمان نیابت وزارت فارس درباره میرزا محمدتقی، وزیر تفنگچیان سرکار خاصه شریفه (به تاریخ ۱۱۳۱ ق).

۵) فرمان کلانتری دارالسلطنه اصفهان و بلوکات و نواحی و توابع درباره میرزامحمد رفیع جابری فرزند میرزا صدرالدین مستوفی الممالک (بدون تاریخ).

ب) متن باز نوشته اسناد و توضیحات آن.

در اصفهان و برخی از شهرهای بزرگ، کلانتر از جانب شاه منصوب می‌شد. اسکندریبیگ، به انتصاب شخصی به نام احمدبیگ به عنوان کلانتر تبریز در سال ۱۰۱۵ / ۱۶۰۶-۱۶۰۷ اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که این منصب «از معظّمات امور» بوده^(۸)؛ محمد مفید نیز خاطر نشان می‌کند که منصب کلانتر «از مناصب عالیّه» بوده است^(۹).

در روزگار صفویان، کلانتر اصفهان موقعیت برجسته‌ای یافت و در زمره «اشراف و اعیان» به شمار می‌آمد. او و وزیر اصفهان، رؤسای بلوکات را نامزد می‌کردند که انتصاب آنان در گرو پذیرش و موافقت دو سوم مردم و رهبران اصناف^(۱۰)، و کارکرد اصلی او تخمین و جمع‌آوری مالیات بود. او باید در سه ماهه نخست سال محصلی را به کار می‌گمارد؛ باید سران اصناف و رؤسای بخشها و نواحی شهر را گرد می‌آورد و آنان را برای دریافت صورتی از سهمیه مالیاتیشان به نقیب‌الاشراف معرفی می‌کرد. پس از آنکه اعضای اصناف مختلف و ساکنان بلوکات، با تصویب کدخدایان، سهم مالیاتی را در میان اعضا و ساکنان به نسبت تقسیم می‌کردند، اسنادی که این تقسیم مالیات در آنها ثبت شده بود، باید به امضای نقیب می‌رسید، برای امضا به کدخدا داده می‌شد و توسط «محخص مملکت» در دفتر ثبت می‌شد. این فرد، ثباتی داشت که مالیاتها را بین مالیات‌دهندگان منفردی که در زمره اصناف یا بلوکات بودند سرشکن می‌کرد. در عمل «محخص مملکت» منشی کلانتر بود و با تصویب او به کار گمارده می‌شد. در پای فرامینی که برای پرداخت حواله‌های مالیات صنف یا بلوکات صادر می‌شد، باید اثر مهر کلانتر قرار می‌گرفت.

همچنین وظیفه کلانتر بود که به نزاعهایی که احتمالاً میان اصناف و ساکنان بلوکات، در زمینه تجارت یا شغل و فعالیتشان، بروز می‌کرد رسیدگی کند، و درباره آنها تصمیم بگیرد. او همچنین باید مراقب می‌بود که آنان در برابر هم، از زور و خشونت استفاده نکنند. تعدادی از ملازمان دیوان نیز در اختیار کلانتر بودند تا، برای انجام وظایف مختلفی که از سوی دیوان به او سپرده می‌شد، به عنوان زیردستانش کار کنند^(۱۱). کلانتر دستمزد خود را از محل عوارضی که سالانه به صورت سنتی گردآوری می‌شد^(۱۲)، دریافت می‌کرد. حقوقی که برای کلانتر گردآوری می‌شد و «کلانتری»، «رسوم کلانتری» و «رسوم کلانتر» نام داشت، در اسناد آق‌قویونلو نیز تصدیق شده است^(۱۳).

کلانتر اصفهان در زمینه پذیرایی سفیران خارجی، وظایف معینی داشت و مهماندارباشی و وزیر نیز برای انجام این کار او را همراهی می‌کردند^(۱۴). وقتی که مغول بزرگ، همایون، در خلال سلطنت طهماسب به قزوین آمد، توسط کلانتر شهر خواجه عبدالغنی جلادتی پذیرایی شد^(۱۵). وقتی در ۱۰۷۵ / ۱۶۶۴، تاورنیه به اصفهان رسید کلانتر ارامنه به دیدار او رفت، و به ملازمانش دستور داد که از او پذیرایی کنند، و هدایایی را که به همراه آورده بود، به دربار انتقال دهند^(۱۶).

وظایفی که کلانتر از جانب دولت انجام می‌داد، تنها یکی از جنبه‌های کارکرد او بود. بنابه نوشته «دستورالملوک»، او نماینده مردم یا وکیل رعایا

در بخش دوم، در پای هر سند، واژه‌هایی که به نظر می‌رسید ممکن است برای خواننده معمولی دشوار باشد، معنا شده است. در پایان اسناد نیز درباره پاره‌ای از اصطلاحات تاریخی، دیوانی و اقتصادی به کار رفته در متن اسناد توضیحی مختصر ارائه شده که ممکن است برای خواننده علاقه‌مند به درک و فهم بهتر جزئیات محتوای اسناد سودمند باشد. دوستان ارجمند، آقایان محمدحسین منظورالاجداد و علی کریمیان، به این بنده یاری فراوان رسانند و ذکر نام و تشکر از آنان بایسته می‌نماید. کوتاهی زمان و دانش اندک بنده، به طور حتم، موجب راه یافتن کاستیها و نادرستیهای در این کار شده است که پیشاپیش دوستان و صاحب‌نظران را به خاطر ذکر آن خطاها سپاس می‌گویم.

الف) ترجمه فارسی مقاله «کلانتر»^(۱)

واژه کلانتر در سده‌های هشتم / چهاردهم و نهم / پانزدهم به معنای «رهبر» به کار می‌رفت و به ویژه در میان طبقات عشیره‌ای و نظامی متداول بود^(۲). عبارت «ابل و الوس و کلانتران و سرخیلان و ارباب و احشام و فریق بلوچ» در نامه‌ای که ازوزن حسن به سال ۱۴۷۰/۸۷۴ برای حکمران خراسان و ماوراءالنهر فرستاد^(۳)، دیده می‌شود و در آن، آشکارا، کلانتر به معنی رهبر قبیله است^(۴). از اواخر سده نهم / پانزدهم بدین‌سو، کلانتر دارای این معانی بوده است: (۱) مقامی رسمی در سلسله مراتب شهری و متصدی شهر، بخش و یا بخشی از شهر؛ (۲) رئیس یک صنف؛ (۳) رئیس یک قبیله یا طایفه. امروزه واژه کلانتر تنها به نخستین معنا به کار می‌رود. برخی زمانها، اصطلاح کلانتر با واژه‌های «رئیس»، «داروغه» و «کدخدا» تداخل معنایی داشته است. استفاده از این اصطلاح به عنوان رئیس یک صنف درست نیست ولی وجود آن در دو فرمان، چنین کاربردی را تأیید می‌کند. فرمان نخست در ۱۵۲۲/۹۲۸ برای کلانتر خوانندگان و نوازندگان امپراتوری صادر شده است^(۵)، و دومین فرمان، که فرمان کلانتری نقاره‌خانه می‌باشد، در «شرفنامه» عبدالله مروارید آمده است^(۶). واژه کلانتر به عنوان اصطلاحی نظامی هنوز هم در میان قبایل فارس و کهگیلویه و قبایل بختیاری به کار می‌رود.

کلانتر، به عنوان رئیس یک شهر یا بخش، مانند واژه رئیس در عهد سلجوقی، متضمن معنایی احترام‌آمیز بود؛ هر چند نباید پنداشت که این واژه، همه جا ضرورتاً همان کارکردهای رئیس را داشته یا آنکه مقام و مرتبه او همیشه به اندازه رئیس بوده است. کلانتر، مانند رئیسان اولیه، حلقه‌ای بود میان دولت و مالیات‌دهندگان و وظیفه اصلی او سازگار کردن منافع دو طرف بود. در برخی موارد، او توسط حاکم بدین منصب گمارده می‌شد^(۷). به هر صورت، نباید بیش از این بر شباهت میان کلانتر و رئیس تأکید شود. کلانتر، نسبت به رئیس به گونه‌ای کامل‌تر، در زمره مقامات رسمی قلمداد می‌شد.

نیز بود؛ به همین دلیل گزارش امور مردم به شاه و مقامهای دیگر در زمره وظایف او قرار داشت. او باید از ستمی که ممکن بود به مردم برسد جلوگیری می کرد، و بر حسن انجام فرمانها و قواعدی که توسط اصناف در امور شغلیشان اعلام می شد، نظارت می داشت بدین گونه، او باید هنگامی که اقدامی در جهت نادیده گرفتن حقوق مردم انجام می شد حضور می یافت. به عنوان مثال هنگامی که، پس از بروز برخی بلایای طبیعی، درخواستهای از طرف رعایا برای کاهش مالیات مطرح می شد، یا زمانی که بر سر استفاده از آب زاینده رود نزاعهایی در می گرفت (۱۷) حضور او ضروری بود. احتمالاً، مردم ایالات، بیش از مردم پایتخت، در انتصاب کلانتر مؤثر بودند. سندی مورخ ۱۶۹۵/۱۱۰۷ که درباره برکناری شخصی به نام خواجه محمدتقی، کلانتر گیلان بیه بی (رشت و توابع آن) و انتصاب خواجه محمدسعید به عنوان جانشین اوست، بیان می دارد که وزیر، قائم مقام وزیر، مستوفی گیلان بیه بی، شیخ الاسلام محل و وزیر بیوتات خاصه به نارضایتی کدخدایان، مالیات دهندگان (ارباب بنیچه) و مردم ایالت از خواجه محمدتقی و خواست ایشان مبنی بر انتصاب دوباره خواجه محمد سعید، کلانتر پیشین، رسیدگی کرده اند. به موجب این سند، آنان گزارش کرده اند که تنها ۴۶۹ نفر به کلانتری خواجه محمدتقی راضی بوده اند، در حالی که ۲۱۲۷ نفر می خواسته اند که خواجه محمدسعید، کلانتر پیشین، دوباره بدین مقام گمارده شود. از این تعداد ۹۸۳ تن از خواجه محمدتقی شکوه و شکایت داشته اند، بقیه تنها حمایت خود را از انتصاب دوباره خواجه محمد سعید بیان کرده اند. در پرتو این حمایت، خواجه محمد سعید دوباره به عنوان کلانتر منصوب شده است و بر مردم ایالت تکلیف شده که با سخن او مخالفت نکنند، و برای رفاه مردم و افزایش مال دیوان با او همکاری کنند. این سند بیان می کند که وزیر و مستوفی نباید بدون اطلاع و اجازه او، یا گماشته او، در امور مالی دخالت کنند. وظیفه او چنین بوده است: کسب درآمد، مطابق جزئیاتی که از طرف دیوان تعیین می شد، و فرستادن گزارش هزینه ها، مالیاتها و مواجب، و تعیین مالیات اشخاص با اسناد مربوطه و ارسال رسیدهایی که به موقع خود مهر شده باشند، به صورت سالانه، به دیوان، او همچنین بر خرید سالانه ابریشم گیلان، توسط اداره سلطنتی، نظارت می کرده، و به اموری که با قانون و حکم ارتباط داشته اند نیز رسیدگی می کرده است نزاعهای مردم باید در حضور او یا مقاماتی که او منصوب می کرد، توسط داروغه، داوری می شد (۱۸). فرمانی بدون تاریخ که از طرف شاه سلطان حسین درباره امیر محمد زمان بن امیر محمد حسین صادر شده است، ابتدا ادعای موروثی امیر محمد زمان نسبت به منصب کلانتری برخی از ولایات سیستان را تأیید می کند و ادعای پدر بزرگ او میر محمد معین را درباره دو سوم مواردی که نامشان در رمضان ۱۰۶۸ / ژوئن - جولای ۱۶۵۸ در فهرست مالیات یا بنیچه بوده است، به رسمیت می شناسد، و با ابراز تمایل به حفظ این منصب توسط او، این شخص را بدان مقام منصوب می کند، مشروط بر آنکه دو سوم مردم از او حمایت کنند. وظایف او با وظایف کلانتر گیلان مشابه بوده،

جز آنکه او در ارتباط با تجارت ابریشم وظایفی خاص نداشته است (۱۹). در شهرهای مشابه نیز کلانتر سخنگوی مردم بود و احتمالاً برخی از اوقات صدایش شنیده می شد. برای مثال، هنگامی که در ۱۵۹۰/۹۹۹-۱۵۹۱، کلانتر ساوه و مردم آن منطقه از سمتها و سخنگریهای شاه قلی سلطان، حاکم ترکان منطقه، به شاه عباس یکم شکایت کردند، گنجعلی خان به جای او به کار گمارده شد (۲۰). برخی از ناظران خارجی در سده یازدهم / هفدهم بیان می دارند که کلانتر باید در برابر بی عدالتی و زیاده ستانی حاکم از مردم دفاع می کرد (۲۱).

کلانتر ارمینان جلفای نو - شهرکی در بیرون اصفهان که شاه عباس یکم آن را به عنوان یک مهاجرنشین ارمی بنیاد نهاده بود - مقام مهم و متنفذی در دوران صفویه به شمار می رفت. او یک ارمی بود و به طور طبیعی وظایف او با وظایف کلانتران دیگر شهرها و بلوکات همانند بود (۲۲). در گرجستان سده های یازدهم و دوازدهم / هفدهم و هجدهم نیز، مقام رسمی شناخته شده ای به عنوان کلانتر وجود داشت که به نظر می رسد وظایف او، به گونه ای وسیع تر، با وظایف کلانتران شهرهای ایران مشابه بوده است (۲۳).

معمولاً کلانتر فردی بومی بود، و، همانند بسیاری از مقامهای محلی دیگر، گرایش موروثی نسبت به این مقام وجود داشت. گاهی ممکن بود کلانتر یک شهر به شهری دیگر انتقال یابد، ولی چنین کاری به ندرت انجام می شد. گاهی کلانتر مناصب دیگری را هم می پذیرفت (نگاه کنید به نمونه محمد صالح بیگ، شخص تبریزی که در ۱۰۳۱ / ۱۶۲۱-۱۶۲۲ درگذشت. او وزیر شیروان بود و بعدها، وزیر و کلانتر قم نیز شد) (۲۴).

در حقیقت، وقتی کلانتر در سلسله مراتب رسمی قرار داشت، راحت تر می توانست به عنوان سخنگوی مردم عمل کند. به محض آنکه قدرت دولت مرکزی ضعیف می شد، او قدرت و نفوذ خود را به عنوان یک مقام رسمی برای اثبات استقلال خود به کار می برد. در سده دوازدهم هجدهم، کلانتران و کدخدایان شهرها و شهرستانها، بیشتر به عنوان رهبران محلی در زمان بروز بحران عمل می کردند. یکی از این موارد، حاجی ابراهیم بود که در زمان نادرشاه، بعد از حاجی هاشم، کدخدای محله های شیراز شده بود. او پس از مرگ علی مراد خان زند، کلانتر شیراز شد، و این منصب را در زمان لطفعلی خان حفظ کرد. در سال ۱۲۰۵ / ۱۷۹۱ که لطفعلی خان به تلاشی بی نتیجه برای تسخیر اصفهان اقدام کرده بود، و در شیراز حضور نداشت، اختیار شهر را در دست گرفت، و در زمان مناسب آن را به آقامحمدخان قاجار، که شهر را محاصره کرده بود، داد و صدراعظم او شد. امین الدوله، یکی از نخستین صدراعظمهای فتحعلی شاه، نیز، در آغاز کار، کدخدای یکی از بلوکات اصفهان بود، پس از آن کلانتر شهر شد. سرجان مالکوم که در آغاز سده سیزدهم / نوزدهم می نوشت، اظهار می دارد که کلانتر یا قاضی بزرگ شهر و کدخدایان یا قاضیان بخشهای مختلف، اگرچه از طرف شاه منصوب می شدند، ولی باید مردم نیز آنان را برمی گزیدند. هر چند متصدیان این مقامها به طور رسمی انتخاب نشده

بودند، معمولاً صدای مردم از طریق آنان شنیده می‌شد، و اگر شاه کسی را که مورد تأیید شهروندان نبود به کار می‌گمارد، نمی‌توانست وظایف خود را انجام دهد، چرا که او به تمامی اعتبار این مقام نیاز داشت و این اعتبار شخصی پشتوانه مقام او بود (۲۵).

جیمز موریه در حدود همین زمان بیان می‌کند که کلانتر «حاکم واقعی بود که در هر شهر، شهرستان و روستا اقامت داشت و بر جمع‌آوری مالیات نظارت می‌کرد». گزارش او نشان می‌دهد که کارکردی مشخص در منصب کلانتر تداوم داشت. او بیان می‌دارد که «کلانتر مرد مهمی بود که در همه جا ریاست داشت». او یک صاحب منصب سلطنتی بود و هر سال یک بار به حضور شاه می‌رسید. این امتیاز به کدخدای داده نشده بود. همچنین کلانتر برخلاف کدخدا، مواجب خود را از خزانه سلطنتی دریافت می‌کرد، و واسطه‌ای بود که آرزوها و خواسته‌های مردم را به اطلاع شاه می‌رساند و رئیس و نماینده آنان در همه اوقات بود. شکایتهای رعایا را، هر جا که تحت ستم قرار می‌گرفتند، به شاه می‌رساند. او سران رعایا و روشهای گرفتن مالیات سالانه را می‌شناخت، بنابراین، سهمی را که هر کس باید پرداخت کند، تنظیم می‌کرد. اگر نقش مهر او در پای سندی که رعیت در هنگام وصول مالیات ارائه می‌کرد نبود، میزان مالیات تعیین شده اش اعتباری نداشت و آن مبلغ از او دریافت نمی‌شد (۲۶).

از حدود نیمه سده ۱۴ / ۱۹ که حکومت مرکزی، حوزه عمل خود را گسترش می‌داد، منصب کلانتر نیز اهمیت خود را از دست داد. کارکردهای اقتصادی این مقام، به طور عمده توسط مقامهای وزارت مالیه گرفته شد. به هر حال، منصب کلانتر به عنوان مسئول امور محلی و اصناف و در شکلی گسترده‌تر به عنوان مسئول نظم عمومی در دولت باقی ماند، اما کارکردها و نفوذ او در مناطق مختلف متفاوت بود (۲۷).

با اعطای مشروطه در ۱۳۲۴ / ۱۹۰۶ و پذیرش اشکال جدید حکومت، منصب کلانتری سر قهقراپی بيمود و بخش عمده وظایف آن به ماموران شهرداری و پلیس واگذار شد. در خلال سلطنت رضاخان، اصطلاح کلانتری، نام رسمی ایستگاههای پلیس شد.

پی‌نوشتها:

۱ - اصل این مقاله با این ویژگیها به چاپ رسیده است:

A.K.S.Lambton, " KALANTAR ", The Encyclopaedia of Islam, New Edition, Vol. IV (Leiden, Brill, 1978) P. 474-476.

۲ - نگاه کنید به:

Hafiz Abru, Cinq opuscules de Hafiz-i Abru concernant l'histoire de L'Iran au temps the tamerlan, ed. F.tauer (Prague, 1959), P.7 S Mula-din Natanzi, Muntakhab al-tawarikh-i muini. ed. J. Abubin (Tehran, 1957) P. 257, 258, 261.

۳ - اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران،

۱۹۶۲)، ص ۳۲۲.

۴ - همچنین نگاه کنید به عبارت «کلانتران و شمالان و سرخیلان ایل و اولوس» در فرمان شاه صفی، مورخ ۱۰۳۴/۱۶۳۴، یکصد و پنجاه سند تاریخی، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی (تهران، ۱۹۶۹)، ص ۴۴.

۵ - حاجی حسین نخجوانی، «ذیل حسیب السیر تالیف محمودبن عیاش‌الدین خواندمیر»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۰ - شماره ۳ (۱۹۵۸)، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۶ - H.R. Staatschreiben der Timuridenzeit [Wiesbaden, 1952], P. 20b.

۷ - نگاه کنید به انتصاب کلانتر یک روستا توسط تیمور:

J. Aubin, Un santon Qubistant de L'epoque Timouride, REI (1967) P. 211.

۸ - اسکندربیک منشی ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی (اصفهان، ۱۹۵۶)، ج ۲، ص ۷۲۵.

۹ - محمدنمید مستوفی یزدی، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، (تهران، بی‌تا)، ج ۳، ص ۲۴۴.

۱۰ - میرزا رفیعا، «دستورالملوک»، به کوشش محمدنقی داش‌بازوه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۶، شماره ۴ (۱۳۴۸)، ص ۴۲۱ - ۴۲۲.

۱۱ - همان، ص ۴۲۱ - ۴۲۲ و ۴۲۷ - شماره ۶/۵، ص ۵۴۹، همچنین نگاه کنید به میرزا سیمیا، تذکره الملوک، ترجمه و توضیح ولادیمیر مینورسکی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸)، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۱۲ - میرزا رفیعا، «دستورالملوک»، بخش چهارم، ص ۴۲۲.

۱۳ - نگاه کنید به متن یک سیورغال که در تاریخ ۱۴۹۶/۹۰۲ از سوی رستم‌بیگ و سیورغالی که در سال ۱۴۹۷/۹۰۳ اعطا شده است. نگاه کنید به:

J.Abin, Arch. Persanes commentee 12, Note Preliminaire sur les archives du takya du Tchimarud, (Tehran, 1955), P. 62 and A.K.S. Lambton, landlord and Peasant, (Oxford, 1953), P. 103.

(برای سند ۵ مورخ ۱۴۹۸/۹۰۴ - ۱۴۹۹ در باره یکی از سیورغالیهای امیرالوند آق‌قویونلو).

۱۴ - میرزا رفیعا، «دستورالملوک»، بخش چهارم، ص ۴۲۷، همچنین نگاه کنید به سندی از شاه سلطان حسین مورخ ۱۷۱۷/۱۱۳۰، به دیوان بیگی، وزیر، کلانتر و مقامات اصفهان دستور داده شده که خانه‌ای را برای زندگی به یک مرد فرانسوی تحویل بدهند.

H.Busse, Untersuchugen Zuno islamischen kanzleiwesen (Cairo, 1959), P. 229.

۱۵ - اسکندربیک، عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ص ۹۸.

۱۶ - J.B.Tavernier, Voyages en Perse (Geneva, 1970), P. 116.

۱۷ - میرزا رفیعا، «دستورالملوک»، بخش پنجم و ششم، ص ۵۵۲.

۱۸ - بررسیهای تاریخی، سال ۳، شماره ۲، ص ۸۰ - ۸۲، همچنین نگاه کنید به قائم‌مقامی، یکصد و پنجاه سند تاریخی، ص ۵۴.

۱۹ - «اسناد خاندان کلانتری سیستان»، بررسیهای تاریخی، سال ۴، شماره ۵/۶، ص ۱۲ - ۱۴، همچنین نگاه کنید به دو سند درباره منصب کلانتری تبریز که به تاریخ ۱۷۶۴/۱۱۷۸ و ۱۷۷۳/۱۱۸۷ از سوی کریم‌خان زند صادر شده است و به گونه درخور توجهی نشان می‌دهد که خواست ساکنان دست کم در سطح نظری، در انتصاب

- کلاتر در نظر گرفته می‌شده؛ نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، (تهران، ۱۹۰۵)، ص ۲۹۱ و صفحات بعد.
- ۲۱ - قاضی، احمد قی، خلاصه التواریخ، به کوشش مولف (H. Muller)، (ویسادن، ۱۹۶۶). ص ۹۰ متن فارسی.
- ۲۲ - نگاه کنید به:
- Du Mans, *Estat de la Perse en 1660* (Paris, 1890) P. 36 ; Tavevnier. *Voyages de en P. 260; Corneille le Brun, Voyages de Perse, Corneille le Brun Par La Moscovie, en Perse, et aux Index Orientales*, (Amsterdam, 1718), Vol. i, P. 209.
- ۲۲ - برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:
- H. Busse, *Untersuchungen Zum islamischen Kanzleiwesen*, 138 ff.; J. carswell, *New Julfa* (Oxford, 1968), P. 78.
- ۲۳ - نگاه کنید به:
- Joseph Karst, "Le code de Vakhtang, VI, Commentaire historique - comparatif ", corpus Juris Iberrocaucasic, (Strasbourg, 1937, iii, P. 564.
- ۲۴ - اسکندریبگنک، عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۹.
- ۲۵ Sir John Malcolm, *History of Persia* (London, 1829) Vol. 2, P. 324 - 325.
- ۲۶ James Morier, *A Journey through Persia, Armenia and Asia Minor to Constantinople in the year 1808 and 1809* P. 235 - 236. (London, 1812)
- ۲۷ - نگاه کنید به:
- E. Aubin, *la Perse* (Paris, 1908) P. 37, 38, 51.

ب) متن بازنوشته اسناد و توضیحات آن:

رقم مهر گلابی شکل: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم کمترین کلب امیرالمومنین سلطان حسین ۱۱۲۳

[فرمان کلانتری دارالعباده یزد و بلوکات و توابع و نواحی درباره میرزا محمدتقی، فرزند

میرزا ابوالمعالی، کلانتر سابق دارالسلطنه اصفهان]

حکم جهانمطاع شد

آنکه چون پیوسته به بمن^(۱) عنایت ایزدمنان^(۲)، فرمانروایی دارالعباده جهان، مختص ذات^(۳) اقدس^(۴) و وجود مقدس نواب^(۵) کامیاب همایون ماست، ما نیز در ازای این عطیه^(۶) بیرون از احصا^(۷)، بر ذمت^(۸) همت جهان پیمان، لازم فرموده‌ایم که جمعی از نجای عقیدت کیش^(۹) اباعن جد^(۱۰)، به خلوص عبودیت بیش از پیش، بر پیر و جوان سبقت‌گزین و در کسب کمالات صوری^(۱۱) و معنوی بی‌فرین^(۱۲) و مورد تحسین و آفرین باشند، روز به روز، بهره‌یاب اصطناعات^(۱۳) خاقانی فرمائیم.

شاهد حسنا^(۱۴) این مقال چهره‌گشای، حال عقیدت اشتغال^(۱۵) شرافت و نجابت و رفعت^(۱۶) و معالی^(۱۷) پناه شهریاری، شمساً لشرافه و النجابه و الرفعة و المعالی، میرزا محمدتقی، نواده مرحوم میرزا ابوالمعالی، کلانتر سابق دارالسلطنه اصفهان است. لهدا، ذره‌ای از آفتاب عنایت شاهنشاهی شامل حال مشارالیه فرموده، از ابتدای شش ماهه لوی نیل^(۱۸)، خدمت کلانتری دارالعباده یزد و بلوکات^(۱۹) و توابع و نواحی آن را به دستوری که در وجه کلانتر سابق مقرر بوده، به نجابت و معالی پناه مشارالیه مفوض^(۲۰) و مرجوع و موجب و رسوم* و آنچه به هر جهت در ازای امر مذکور در وجه کلانتر سابق مقرر بوده، به دستور، در وجه شرافت و نجابت پناه موحی‌الیه مکرمت^(۲۱) فرمودیم که چنانچه باید و شاید به امر مذکور و لوازم آن قیام و اقدام نموده، نگذارد که از اقویا بر ضعف ستم و زیادتی و تعدی واقع شود و توجیهات* و تخصیصات* را از قرار حقانیت منظور داشته، نوعی نمایند که ستم شریکی^(۲۲) و حیف و میلی در میانه رعایا و ارباب واقع نشود. وزیر دارالعباده مذکور و نایب او و اعیان و اهالی و ارباب و اعالی^(۲۳) و جمهور سکنه^(۲۴) و متوطنین^(۲۵) دارالعباده مزبور، شرافت و نجابت پناه مشارالیه را کلانتر بالاستقلال و الانفراد^(۲۶) آنجا دانسته، دست تکفل^(۲۷) او را در امور کلانتری و در تعیین استادان و ریش سفیدان* اصناف^(۲۸) و محترفه^(۲۹) و کیلان^(۳۰) و روسا و کدخدایان قرا و هزارع بلوکات و توابع و نواحی، قوی و مطلق دانند و از سخن و صلاح حساسی او که در باب ضبط و ربط معاملات و تکثیر زراعات و ارزانی و فراوانی اجناس و ترفیه^(۳۱) حال رعایا گوید تجاوز نکنند. استادان و کدخدایان و ریش سفیدان مزبوره، خود را به عزل او معزول و به نصب او منصوب دانسته، دیناری در جزو در میان رعایا و برایا^(۳۲) توجیه و تخصیص در نیاورده، از احدی باز یافت^(۳۳) ننمایند و امر مذکور و لوازم خدمت مزبور را مخصوص شرافت و نجابت پناه مشارالیه شناسند و دیگری را در امر مذکور یا او شریک و سهم ندانند و بدون نوشته و اطلاع و مهر او یک دینار و یک من بار توجیه و تخصیص ننمایند مستوفیان* عظام^(۳۴) کرام^(۳۵) دیوان اعلی، رقم این عطیه را در دفاتر خلود^(۳۶) ثبت نموده است، از شایبه^(۳۷) تغییر و تبدیل مصون و محروس^(۳۸) شناسند. [تحریر شد]^(۳۹)

- ۱ - یمن: فرخندگی، همایونی
- ۳ - ذات: واژه‌ای فارسی (زات، زاد) که به عربی تبدیل شده است؛ گوهر.
- ۵ - نواب: شاهزاده
- ۷ - احصا: سرشماری، شماره کردن
- ۹ - عقدت کیش: مومن، ایمان مدار
- ۱۱ - صوری: ظاهری
- ۱۳ - اصطناع: انتخاب و گزینش، برگزیدن (نیکی)
- ۱۵ - عقیدت اشتمال: آراسته به دین
- ۱۷ - معالی: ج، معلات، مقامات بلند، شرفها
- ۱۹ - بلوک: ناحیه‌ای شامل چند قریه و ده، دهستان
- ۲۱ - مکومت: جوانمردی، بزرگواری
- ۲۳ - اعالی: بلندپایگان، ارجمندان
- ۲۵ - متوطنین: وطن‌گزیدگان، ماندگارشدگان
- ۲۷ - تکفل: پذیرفتاری، کفالت کردن
- ۲۹ - محترفه: پیشه‌وران، خداوندان پیشه
- ۳۱ - ترفیه: آسایش دادن، در رفاه داشتن
- ۳۳ - بازیافت: بازپرسی، بازخواست
- ۳۵ - کرام: بزرگواران، بلندهستان
- ۳۷ - شایه: مونت شایب: عیب، گمان
- ۳۹ - آنچه مادر پایان این احکام [تحریر شد] خوانده‌ام در حقیقت نشانه قلم و امضای محرر است که بنا به رسم در پایان دستنوشته‌ها نقل می‌شده است.
- ۲ - منان: منت نهنده، نیکی کننده
- ۴ - اقدس: پاک‌ترین، بهشتی‌ترین؛ ذات اقدس و پاک‌ترین گوهر
- ۶ - عطیه: هدیه، بخشش
- ۸ - ذمت: کفالت، ضمانت، عهد، پیمان
- ۱۰ - اباعن جد: پشت در پشت
- ۱۲ - بی قرین: بی همتا
- ۱۴ - حسنا: مونت احسن: نیکوتر، نیکوترین
- ۱۶ - رفعت: والايش، بلندمرتگی
- ۱۸ - لوی نیل: پنجمین سال از تقویم دوازده حیوانی ترکی
- ۲۰ - منوض: نفیض شده، واگذار شده
- ۲۲ - ستم شریکی: همکاری کردن در سنگری
- ۲۴ - سکنه: ساکنان، ماندگاران
- ۲۶ - انفراد: یگانگی، تنهایی
- ۲۸ - اصناف: ج. صنف، پیشه‌وران
- ۳۰ - کیلان: پیمانه گران
- ۳۲ - برایا: ج. بریه، آفریدگان
- ۳۴ - عظام: بزرگان
- ۳۶ - خلود: همیشگی، جاودانی
- ۳۸ - محروس: نگاهداشته شده، حراست شده



رقم مهر مربع شکل کلاهک‌دار: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم کمترین کلب امیرالمومنین

سلطان حسین ۱۱۲۵

[فرمان وزارت دارالعباده یزد درباره میرزا محمدتقی کلانتر آن دیار]

حکم جهانمطاع شد آنکه بنا بر شفقت^(۱) بی‌غایت^(۲) شاهانه درباره نیابت و نجابت و رفعت و معالی پناه، شمساً للنبیاته و النجابه و الرفعه، میرزا محمدتقی، کلانتر دارالعباده یزد، از ابتدای هشت ماهه نیلان نیل^(۳)، نیابت وزارت دارالعباده یزد را تا حین مراجعت وزیر مومی‌الیه^(۴) از سفارت هندوستان، بعلاوه کلانتری به مومی‌الیه مفوض و مرجوع فرمودیم که چنانچه باید و شاید و از حسن سعی و اهتمام او سزد، به امر نیابت مزبور قیام و اقدام نموده، دقیقه‌ای^(۵) فوت و فرو گذاشت ننماید و با رعایا و برایا بروجه احسن سلوک نموده، دعای خیر جهت ذات اقدس اعلی^(۶) حاصل نماید و در ضبط و ربط و نظم و نسق دارالعباده مزبور و توفیر^(۷) و تکثیر و نماء^(۸) مال دیوان مساعی^(۹) جمیله^(۱۰) به منصفه^(۱۱) ظهور رسانیده، از روی نهایت دقت و اهتمام، اقمشه^(۱۲) و اجناس فرمایشی و مقرری بیوتات سرکار خاصه شریفه را از قرار نمونه جات که ارسال شده باشد یا من بعد ارسال شود و دستور و معمول قدیم سرانجام و ایفاد^(۱۳) نموده، در هیچ باب

کوتاهی جایز ندارد و مقرری و رسومات و منافع جزو وزارت را به هر اسم و رسم که بوده باشد، جهت وزیر مومی‌الیه ضبط نموده، از قراری که^(۱۴) در وجه میرزامحمد، نایب سابق مقرر داشته بود، در وجه خود مقرر دانسته، متصرف و تتمه را به ارباب و حوالات^(۱۵) وزیر مزبور و به هر کس که وزیر مشارالیه مقرر کرده باشد، مهمسازی^(۱۶) نموده، موقوف ندارد و محاسبه وزارت را در ایام عمل^(۱۷) خود به مستوفیان عظام مفروغ^(۱۸) نماید، ارباب و اهالی و اعیان و رعایا و سکنه و متوطنین دارالعباده مزبور، مشارالیه را تا حین ورود وزیر مزبور، نایب او دانسته، از سخن و صلاح حسابی او بیرون نروند و اطاعت و انقیاد او را واجب و لازم دانند و از فرموده تخلف نورزند. [تحریر شد]

- | | |
|---|---|
| ۱ - شفقت: مهربانی، نرم‌دلی | ۲ - بی‌غایت: بی‌نیابت، بی‌پایان |
| ۳ - تیلان تیل: ششین سال از تقویم دوازده حیوانی ترکی | ۴ - مومی‌الیه: اشاره شده به سوی او، مشارالیه |
| ۵ - دقیقه: مونث دقیق: نکهه باریک، فرد و کوچک | ۶ - اعلا: برگزیده، بلندمرتبه، گرانها |
| ۷ - توفیر: زیاد کردن، اندوختن مال | ۸ - نماه: افزودن شدن، رشد کردن |
| ۹ - مساعی: ج سعی: کوششها | ۱۰ - جمیله: نیکو |
| ۱۱ - منصبه: کرسی که عروس بر آن نشیند، جای ظهور چیزی | ۱۲ - اقسسه: ج. قماش: ائانه، کالا، پارچه |
| ۱۲ - ایفاد: فرستادن، روانه کردن | ۱۴ - از قراری که: همان‌گونه که، به همان صورت که، به همان قاعده که |
| ۱۵ - حوالات: ج. حواله: نوشته‌ای که برای دریافت وجه به شخصی واگذار شود تا از دیگری دریافت کند. | ۱۶ - مهمسازی: کارسازی |
| ۱۶ - مهمسازی: کارسازی | ۱۷ - عمل: کارگزاری، تصدی |
| ۱۸ - مفروغ: فارغ شده، خلاص شده | |



رقم مهر گلابی شکل: بسم‌الله الرحمن الرحیم کمترین کلب امیرالمومنین سلطان حسین

[فرمان وزارت تفنگچیان سرکار خاصه شریفه درباره میرزامحمدتقی، کلانتر دارالعباده یزد]

حکم جهانمطاع شد آنکه چون وزیر عالم ملکوت^(۱) و محاسب^(۲) دفتر جبروت^(۳) به نوک قلم بدایع^(۴) رقم والقم و مایسترون^(۵)، از روز ازل^(۶)، منشور دولت لم‌بیزل^(۷) و فرمان سلطنت بی‌خلل را به نام این خانواده خلافت و ولایت نگاشته، نواب همایون مانیز در ازای این مکرمت روزافزون به مودای^(۸) کریمه^(۹) اشکروالله ان کنتم اياه تعبدون^(۱۰)، بر ذمت معدلت^(۱۱) مفطور^(۱۲) و جیلت^(۱۳) مرحمت^(۱۴) منظور لازم فرموده‌ایم که اخلاص کیشان صافی رای^(۱۵) و کفایت اندیشان کارگشای را که پدر بر پدر، مصدر حسن خدمت و خلیفاً عن سلف^(۱۶)، پذیرای خلوص عبودیت باشند، از مواید^(۱۷) خوان احسان و عواید^(۱۸) بزر^(۱۹) و امتنان بهره‌مند و محفوظ^(۲۰) فرمائیم. ناظم این مضمون، زبان حال وزارت و شرافت و نجابت پناه، عزت و عوالی^(۲۱) دستگاه شمساً للوزارة و الشرافة و الشجابه و المعالی، میرزامحمدتقی کلانتر دارالعباده یزد است که از سیاق^(۲۲) احوالش خط راستی و درستی معلوم و از مضمون حالش، معنی اخلاص و نیک‌نفسی مفهوم است. لهذا، شمه‌ای^(۲۳) از مراحم^(۲۴) بی‌دریغ خدیوانه و شرمه‌ای^(۲۵) از مکارم^(۲۶) بلیغ خسروانه، کافل^(۲۷) امانی^(۲۸) و آمال^(۲۹) مشارالیه فرموده، از ابتدا شش ماهه و نیم نیت تیل^(۳۰) وزارت و نجابت پناه مومی‌الیه را به رتبه وزارت تفنگچیان* سرکار خاصه شریفه سرافراز، و آنچه به هر جهت از مواجب و رسوم، د رازای امر مزبور در وجه وزیر سابق مقرر بوده، به

دستور، در وجه مشارالیه عنایت و مرحمت فرمودیم که چنانچه باید و شاید، از روی کمال راستی به خدمت مزبور و لوازم و مراسم آن قیام و اقدام نموده، دقیقه‌ای فوت و فرو گذاشت ننماید. تفنگچیان سرکار خاصه شریفه وزارت و شرافت پناه مشارالیه را وزیر بالاستقلال آن سرکار دانسته، رسومات امر مزبور را به دستوری که واصل^(۳۱) وزیر سابق، می ساخته‌اند، مهمسازای مومی الیه نموده، چیزی قاصر^(۳۲) و منکسر^(۳۳) نگردانند و ارقام و احکام داد و ستد آن سرکار را به خط و مهر مشارالیه معتبر دانند. مستوفی و کتاب سرکار تفنگچیان حسب‌المسطور^(۳۴) مقرر دانسته، موافق قانون و دستوری که سابقاً معمول بوده به عمل آورند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلیٰ، رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده، از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و در عهده دانند [تحریر شد]

- | | |
|---|--|
| ۱ - عالم ملکوت: عالم غیب، عالم نفوس مجرد | ۲ - محاسب: حسابدار، محاسبه کننده |
| ۳ - جبروت: قدرت، عظمت | ۴ - بدایع: ج. بدیعه، تازه‌ها، نوها |
| ۵ - والقلم و ما یسطرون: سوگند به قلم و آنچه می‌نگارد. آیه ۱، سوره ۶۸ (القلم) | ۶ - ازل: زمان بی‌آغاز |
| ۷ - لم یزل: نیستی‌ناپذیر | ۸ - مودا، مودی: مفاد، مفهوم، مضمون |
| ۹ - کریمه: هر آیه از آیات قرآن کریم | |
| ۱۰ - اشکروالله ان کتم اياه تعبدون: شکر خدا را به جا آرید، و تنها او را سپاس گوئید اگر شما خدای یگانه را می‌پرستید. آیه ۱۷۲، سوره ۲ (البقره) | |
| ۱۱ - معدلت: دادگری، دادگستری | ۱۲ - مفعور: خلق شده، آفریده شده |
| ۱۳ - جبلت: طبیعت، سرشت، فطرت، اصل | ۱۴ - مرحمت: مهربانی، لطف، شفقت |
| ۱۵ - صافی‌رای: پاکیزه نظر، پاک رای | ۱۶ - خلقاً عن سلف: پدر بر پدر، پشت در پشت |
| ۱۷ - مویذ: ج. مایده: خوردنی، نعیم آسانی | ۱۸ - عواید: درآمدها، مداخل، فواید |
| ۱۹ - بز: نیکی | ۲۰ - محظوظ: خط برده، بهره‌ور، منتفع |
| ۲۱ - عوالی: ج. عالیه: بلندبها | ۲۲ - سیاق: اسلوب، روش، طریقه |
| ۲۲ - شمه‌ای: اندکی، مقداری | ۲۴ - مراحم: مرحمتها، مهربانها |
| ۲۵ - شزذه: قطعه، اندک | ۲۶ - مکارم: ج. مکرم: نیکبها |
| ۲۷ - کافل: پذیرقار، ضامن | ۲۸ - امانی: ج. امنیه: آرزوها، مرادها |
| ۲۹ - آمال: ج. امل: آرزوها | ۳۰ - نیت‌نیل: سال یازدهم از تقویم دوازده حیوانی ترکی |
| ۳۱ - واصل کردن: رساندن | ۳۲ - قاصر: کوتاهی‌کننده، نارسا، ناکافی |
| ۳۲ - منکسر: شکسته، نادرست | ۳۴ - حسب‌المسطور: به موجب آنچه نوشته شده |



رقم مهر گللابی شکل بسم‌الله الرحمن الرحیم کمترین کلب امیرالمومنین سلطان حسین ۱۱۲۳

[فرمان نیابت وزارت فارس درباره میرزا محمدتقی، وزیر تفنگچیان سرکار خاصه شریفه]

حکم جهان مطاع شد. آنکه بنا بر وفور^(۱) اعتماد خاطر خطیر^(۲) سلطانی و کمال اعتقاد ضمیر منیر خاقانی به عقل و هوش و کاردانی و عقیدت و اخلاص و فرزاندگی وزارت و نیابت و شرافت و رفعت و معالی پناه، نجابت و عزت و کمالات دستگاه، سلاله‌النجباء^(۳) العظام، حاج‌الحرمین اشرفین، شمساً للوزاره و النجابه و النیابه و الشرافه و المعالی، میرزا محمدتقی، وزیر تفنگچیان سرکار خاصه شریفه و صاحب رقم، عالیجاه* وزیر دیوان اعلیٰ که آثار راستی و علامات نیک‌نفسی و کم‌طمعی ازوجه [و] از همه احوال او بر وجه عیان^(۴) ظاهر و نمایان

است، شمه‌ای از شفقت بی‌غایت شاهانه و شرمه‌ای از مرحمت بی‌نهایت پادشاهانه، شامل حال مشارالیه فرموده، از ابتدای تنگوزنیل (۵) نیابت وزارت فارس عالیجاه، امیرالامراء العظام، سپهسالار* ایران و بیگریگی* کل ولایت فارس و آذربایجان را به دستوری که به میرزاعبدالرحیم، نایب سابق عالیجاه مشارالیه مرجوع بود، به شرافت و نجابت پناه مومی‌الیه شفقت و عنایت فرمودیم که به نیابت عالیجاه مشارالیه، مالیات محال (۶) مزبوره را سوای محالی که به شرح ذیل به تیول* و همه ساله و ضبط جماعت مذکوره مقرر و برقرار است از مال و جهات* (۷) و سایر جهات (۸) و وجوه چوپان بیگی* و

عالیجاه قورچی باشی

مقرب الخاقان آقا کمال ریش سفید حرم محترم علیه عالیه

مقرب الخاقان جیادار باشی* عالیجاه ایشیک آقاسی باشی حرم علیه عالیه و محمدجواد بیگ

مقرب الحضرة محمد بیگ زیندار باشی از بابت قریه آباده که از قدیم به همه ساله غلامان زیندار والحال به ضبط او مقرر است کدخدایان قریه ایزد خواست از بابت مال و جهات ایشان که از قدیم به مقطع (۹) قرار یافته که هر ساله ایفاد دولتخانه معموره (۱۰) نمایند. ضابط قریه حسین آباد خورسک و بوسکان و قریه برزوان و غیره که وقف شده.

و خارج المال و غیره و جوها از قرار نسخه نقل جمعی که قبل از این مستوفیان عظام نوشته، به عالیجاه مشارالیه سپرده‌اند و ارقام و احکام مطاعه و تعلیقات (۱۱) عالیجاه، وزیر دیوان اعلی که بعد از تحریر نسخه نقل جمع مزبور در باب ضبط بعضی محال شرف صدور یافته، به حیظه ضبط درآورده، آنچه به هر جهت از مالیات محال مذکوره، برین موجب به مصارف معینه مقرر است، به مصارف مزبوره رسانیده، آنچه باقی باشد، در عواض مواجب ملازمان (۱۲) جدید که عالیجاه مشارالیه تعیین نموده باشد. مقرری بیوتات معموره که می‌باید سال به سال ایفاد نماید.

مرسوم و مواجب توشمال باشی* و داروغه دفتر* و ناظر دواب* و آقایان عظام و

عمله (۱۳) بیوتات معموره و قورچیان و غلامان و تفنگچیان محسنی و غیره و قوشچیان و

توپچیان* و سایر جماعت

و خلعت بها، بذر و سایر مستمریات (۱۴) مهمسازی نموده، چنانچه باید و شاید از کاردانی و کفایت‌اندیشی و فرزاندگی او سزد، به امور مزبوره و لوازم و مراسم آن قیام و اقدام نموده، دقیقه‌ای فرو گذاشت ننماید و در نظم و نسق و رتق و فتق مهمات الکای مزبور و مراتع ایلخیه‌های سرکار خاصه شریفه به شرحی که در رقم عالیجاه سپهسالار است و تنبیه امیرآخوران و مفسدین و اجامره و اوباش (۱۵) و دزد و قطاع‌الطریق (۱۶) و ضبط، مالیات و توفیر و تکثیر زراعات و [ترغیه] حال عجزه و مساکین اهتمام تمام به عمل آورده، کوتاهی ننماید با رعایا و برایا نوعی سلوک نماید که همگی از حسن سلوک او راضی و شاکر و [رضایت] ذات‌القدس اعلی احاصل گردد و در هر باب، از قراری که عالیجاه مشارالیه مقرر دارد، به عمل آورد و مساعی جمیله خود را به منصفه ظهور رساند [...] شاهانه گرداند مستوفی سادات عظام و ارباب و اهالی ذوی‌العرض و الاحترام و کتاب (۱۷) دفاتر جزو و کلانتر و کدخدایان و رعایا و جمهور سکنه ... وزارت و نجابت پناه مشارالیه را نایب بالاستقلال و الانفراد عالیجاه مشارالیه دانسته، لوازم امر نیابت را مخصوص [او دانسته و از سخن و صلا]ح حسابی او بیرون نروند و اطاعت و انقیاد او را از لوازم شمرند و از فرموده تخلف نورزند و در عهده شناسند. تحریر شد.

جمادی الثانی سنه ۱۱۳۱

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- | | |
|---|---|
| ۱ - وفور: فراوانی، زیادی | ۲ - خطیر: ارجمند، بزرگ قدر، بلند مرتبه |
| ۳ - سلاله‌النجبا: برگزیده نجیبان | ۴ - عیان: در اصل آبان |
| ۵ - تنگوزنیل: دوازدهمین سال از تقویم دوازده حیوانی ترکی | ۶ - محال: ج. محل: جایها |
| ۷ - مال و جهات: مالیاتی که به مصرف تامین خواربار کاروان حج می‌رسید. | ۸ - جهات: مالیاتی که بر صنایع تعلق می‌گرفت. |
| ۹ - مقطع: دارنده اقطاع، اقطاع‌دار | ۱۰ - معوره: آباد |
| ۱۱ - تعلیقات: یادداشتها، حاشیه‌نوشته‌ها، پای نوشته‌ها | ۱۲ - ملازمان: همراهان، زیردستان |
| ۱۳ - عمله: عاملان، کارگزاران | ۱۴ - مستمریات: مقرری‌ها، راتبه‌ها |
| ۱۵ - اجامره و اوباش: گروه غوغاطلب، مردم ولگرد | ۱۶ - قطاع‌الطریق: راهزنان |
| ۱۷ - کتاب: نویسندگان | |

[فرمان کلانتر دارالسلطنه اصفهان و بلوکات و نواحی و توابع درباره میرزا محمد رفیع

جابری، فرزند میرزا صدرالدین مستوفی الممالک]

حکم جهان مطاع شد

آنکه چون پیوسته این سده^(۱) رفیع و مدام این عتبه^(۲) منبع^(۳)، ملاذ^(۴) خواقین گردون و قار و ملجاء^(۵) سلاطین در هر دیار و اقطار است، لله الحمد که نواب کامیاب همایون در ازای نعمتهای بی منتهای قادر بی چون و به پاداش الطاف بی احصای ایزد توانا بر ذمت همت سپهر بنیان شاهی و رقبه^(۶) صبح مرتبه آفتاب نشان پادشاهی واجب و لازم ساخته ایم و اشراف عالی درجات را که اغصان^(۷) شجره طیبه رسالت و امامت و جذوع^(۸) دوحه^(۹) ولایت و خلافتند، از رهگذر عنایت و الطاف خسروی بر امثالشان رتبه سروری و پیشی و به میامن^(۱۰) مکرمت و اعطاف^(۱۱) شهریاری بر همگان نشان فیض برتری و بیشی بخشیم.

مصدق این مقال، صورت احوال شرافت و رفعت معالی پناه شهریاری، شمساً للشرافه و الرفعة و المعالی، میرزا محمد رفیع جابری، و از مرحوم میرزا صدرالدین مستوفی الممالک [...] است. لهذا، شمه‌ای از شفقت و الطاف شاهانه، شامل حال او فرموده، از ابتدای شش ماهه ایت‌نیل، کلانتری و تقدم و پیشوایی دارالسلطنه اصفهان عن‌بلده و بلوکات و نواحی و توابع را به دستوری که در وجه کلانتر سابق مقرر بود، به شرافت و رفعت و معالی پناه مشارالیه مفوض و مرجوع و آنچه به هر جهت در ازای امر مذکور در وجه کلانتر سابق مقرر بود به دستور در وجه مشارالیه عنایت و مرحمت فرمودیم که از روی استقلال تمام به امر مزبور و لوازم آن قیام و اقدام نموده، کمال سویت^(۱۲) و راستی و راست قلمی در میانه ارباب و رعایا مرعی^(۱۳) و مسلوک داشته، نگذارد که از اقویا بر ضعفای حیف و میل و زیادت‌ی و ستم شریکی واقع شود، سادات عظام و قضات اسلام و ارباب و اهالی و رعایا و متوطنین درالسلطنه مزبور و توابع شرافت و نجابت پناه مشارالیه را کلانتر و مقدم و پیشوای به استقلال خود دانسته، دست تصدی و تکفل او را در امر مذکور قوی و مطلق دانند. و اصلاً و مطلقاً از سخن و صلاح حسابی او که مقرون به رفاهیت حال عجزه و رعایا و صرفه^(۱۴) و غبطه^(۱۵) و توفیر مال دیوان بوده باشد، بیرون نروند، استادان اصناف کدخدایان محلات و ریش سفیدان بلوکات، بدون نوشته و تجویز مشارالیه، دخل در امر مزبور نهند، خود را به عزل او معزول و به نصب او منصوب شناسند. دارووغان دارالسلطنه مذکوره، قضایائی که در میانه رعایا واقع شود در حضور مشارالیه و گماشته او پرسش نموده، بی وقوف و شعور و حضور گماشته او فیصله ندادند، پرسش احداث نمایند که گماشته شرافت و نجابت پناه مشارالیه، سررشته بر احداث نگاه دارد که اگر زیاده از رسومی که در وجه ایشان مقرر است به عمل آید، وجه زیاده را جهت دیوان ضبط و اگر کمتر به عمل آمد وجه منسکر را به دستور معمول توجیه نمایند، وزرا و دارووغان و مستوفیان و متصدیان و سایر عمال دارالسلطنه مذکوره، حسب‌المسطور مقرر دانسته، بی وقوف و صلاح مشارالیه، دخل در امور بازدید محصولات و قرار اجارات و غیره ننموده، اوراق بازدید و اسناد و نوشتجات و بروات توجیهات را به دستوری که به مهر کلانتر سابق می‌رسانیده‌اند، به مهر مشارالیه رسانیده، بدون خط و مهر و دادوستد نمایند و رسوم امر مذکور را به دستور کلانتر سابق و اصل شرافت پناه مشارالیه نمایند. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلان رقم این وجه را در دفاتر خلود ثبت نموده، از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند. تحریر شد.

... [جای تاریخ خالی است]

- ۱ - سده: آنچه بر آن نشیند مانند متر.
- ۲ - عتبه: آستانه در، درگاه
- ۳ - منبع: استوار و بلند
- ۴ - ملاذ: پناهگاه، قلعه، دژه
- ۵ - ملجاء: پناهگاه
- ۶ - رقبه: گردن
- ۷ - اغصان: ج. غصن: شاخه‌ها
- ۸ - جذوع: ج. جذع: تنه درخت، ستون
- ۹ - دوحه: درخت بزرگ بر شاخه، درخت تناور
- ۱۰ - میامن: ج. میمنت: برکتها
- ۱۱ - اعطاف: عنایات، توجهات
- ۱۲ - سویت: برابری
- ۱۳ - مرعی: مراعات شده، آنچه رعایت شود.
- ۱۴ - صرفه: سود، فایده، بهره.
- ۱۵ - غبطه: سود، نفع

اصطلاحات تاریخی و دیوانی

بدون مهر مشارالیه دادوستد وجوهات صورت نمی‌گرفت (سازمان اداری، ص ۱۵۰). مستوفی خاصه، مستوفی الممالک، مستوفی ارباب‌التحاویل، مستوفی البقایا و مستوفیان متعدد دیگری در قلمرو صفویان، اداره امور مالی را زیر نظر داشته‌اند.

وزارت: یکی از مهمترین نهادهای دیوان‌سالاری ایرانی. در عصر تیموری و صفوی واژه وزیر علاوه بر مفهوم اصطلاحی دیوانی، معنای عمومی نیز داشت. این واژه به معنی معاون و دستیار نیز به کار می‌رفت و هر یک از مناصب درباری و دیوانی می‌توانست دارای وزیری بوده باشد. تداول این مفهوم عمومی از وزیر در دوران تیموری و صفوی، نشانگر انحطاط و سیر قهقرایی مفهوم خاص این منصب و نهاد در ادوار یاد شده است.

بیوتات سرکار خاصه شریفه: بیوتات سرکار خاصه شریفه، به کارخانه‌ها و کارگاههای سلطنتی گفته می‌شود. این کارگاههای ۳۳ گانه، کاملاً جنبه درباری داشتند. کارخانه‌هایی مانند آشپزخانه، ایاب‌بخانه، انبارهای گوناگون، خیاط‌خانه، قیج‌جیخانه (کارخانه بافندگی و جواهرسازی) در زمره بیوتات سرکار خاصه شریفه قرار داشتند. متصدی این کارگاهها «ناظر بیوتات» نامیده می‌شد. این کارخانه‌ها در داخل محوطه قصر شاهی و در دالانهائی قرار داشتند که کارگران در آنها برای شاه و همچنین برای خود کار می‌کردند. کارخانه در این متون، به معنی «خانه کار» به کار برده می‌شده است.

تفنگچیان: پیاده نظامهای راکب، مجهز به تفنگهای کوتاه و شمشیر و خنجر. اینان از میان کشاورزان نیرومند انتخاب می‌شدند، به همین جهت عنصر ایرانی خالص قشون را تشکیل می‌دادند. این نیرو، اندکی پیش از سال ۱۶۱۹/۱۰۲۸ تشکیل یافت. نخست آنان را در محل به خدمت می‌گرفتند و تحت فرمان یوزباشی قرار می‌دادند. ولی بعدها عنوان تفنگچی باشی به میان آمد. در آغاز قرار بود که اینان پیاده‌نظام باشند، ولی شاه‌عباس به آنان اسب داد دلواله‌مشاردن به اتفاق، آنان را ۱۲۰/۰۰۰ تن می‌دانند (نک: مینورسکی، سازمان اداری، ص ۵۴).

عالیجاه: این لقب در عصر صفویه به ۱۴ نفر از عالی‌ترین مقامهای حکومتی اختصاص داشت. این عنوان هم سنگ عنوان «مقرب الخاقان» و تالاندهای برتر از آن محسوب می‌شود. عنوان عالیجاه در عهد قاجاریه رو به تنزل نهاد و خاص پست‌ترین درجات لشگری و کشوری چون چابار و کدخدا شد.

سپهسالار: تذکره‌الملوک تنها در خلال عبارات، اشاره‌ای به فرمانده کل سپاه یا سپهسالار دارد. براساس سخنان شاردن، می‌توان گفت که این مقام، که معمولاً به حکام ماد، یعنی آذربایجانی داده می‌شد، منسوخ گشته بود و تنها به هنگام جنگ سرداری شایسته برای مدتی کوتاه به فرماندهی

در متن این ۵ سند، اصطلاحات تاریخی، دیوانی و اقتصادی ویژه‌ای دیده می‌شود که در عصر فرمانروایی صفویان بر معانی مشخصی دلالت داشته است. از آنجا که ممکن بود توضیح این اصطلاحات در پای صفحات نگنجد، و به جای بیشتری نیاز باشد، درباره هر یک، به ترتیبی که در متن آمده و با علامت (*) مشخص شده است، توضیح داده می‌شود.

مواجب و رسوم: این دو اصطلاح معمولاً همراه با هم و به معنی مستمری استفاده شده، مواجب دارای مفهومی عام و رسوم دارای معنایی خاص است. رسوم که نباید آن را با «مرسوم» به معنی قابل پرداخت به نقد اشتباه کرد، گونه‌ای از مستمریهای ماموران رسمی بوده است. هر کس از خزانه و جهی دریافت می‌داشت، ناگزیر بود یک دهم آن را به عنوان مالیات بپردازد. حتی پیشکشهای تقدیمی به شاه و انعامی که شاه می‌بخشید از این مالیات معاف نبود. به مواجب نیز رسوم مختلفی تعلق می‌گرفت. درباره انواع رسوم و جزئیات مربوط به آن نک: و مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات و حواشی استاد مینورسکی بر تذکره‌الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸خ)، ص ۱۶۹-۱۷۷.

توجیه: این واژه در ترکیبهای چون «صاحب توجیه»، «دفترخانه توجیه» و «دایره توجیه» به کار رفته است. از مجموع سخنان مینورسکی (سازمان اداری، ۱۴۱) برمی‌آید که توجیهات مترادف پرداختها بوده است. به نظر می‌رسد که صاحب توجیه کسی بوده که پرداخت حواله‌ها را به عهده داشته است.

تخصیص: معنای این واژه تعیین سهم یا حصه کردن است و معمولاً به همراه توجیه به معنی کسی که میزان پرداختها - یا دریافتها - را برآورد می‌کرده به کار می‌رفته است. در مقاله لمیتون که در ابتدای این نوشتار آمد، از «مخصص مملکت» سخن رفته بود که تعیین و برآورد مالیات و ثبت و ضبط آن عمل می‌کرد.

ریش سفید: به نظر می‌رسد که این اصطلاح به معنای رئیس، مقدم و پیشوا به کار می‌رفته است. گمان می‌رود که در عصر صفوی، همه مناصب دولتی و حتی مشاغل و طبقات غیردولتی دارای یک ریش سفید بوده‌اند. مینورسکی درباره این اصطلاح که در تذکره‌الملوک بارها مورد استفاده قرار گرفته، هیچ گونه توضیحی نداده است.

مستوفی: این واژه دارای پیشینه و کاربردی کهن در دیوانسالاری ایرانی اسلامی است. در بسیاری از ادوار تاریخ پیش از صفویان، دیوانی به نام استیفا وجود داشته است. مستوفی مسئول رسیدگی به امور مالی بود و

سپاه گمارده می‌شد (مینورسکی، سازمان اداری، ص ۶۰) گمان می‌رود که این اصطلاح که رنگ و بوی ایرانی دارد، در نیمه دوم حکومت صفویان، یعنی از دوران حکومت عباس یکم به بعد، به جای امیرالامرا استفاده شده باشد.

بیگلربیگی: بیگلربیگیان حکامی بودند که از مرکز تعیین می‌شدند و در برخی موارد به خصوص این سمت موروثی بود. تذکره‌الملکوک در خاتمه فهرستی تفصیلی از بیگلربیگیان و حکام زیردست آنان به سدت می‌دهد. در سراسر قلمرو صفویان ۱۳ بیگلربیگی وجود داشت. (برای این مقام ابالتی و مناصبی همانند آن نگاه کنید به رهن برن، نظام ایالات در عصر صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب)

تیول: از اصطلاحات ملک‌داری که از دوران ایلخانان تا عصر صفویه رواج داشت و مقصود از آن واگذاری درآمد و هزینه ناحیه معینی از طرف پادشاه به اشخاص در اثر ابراز لیاقت یا به ازای موجب و حقوق سالیانه بوده است. تیول پیش از عصر صفوی اقطاع نامیده می‌شد و نمی‌توان میان تیول و اقطاع قائل به تفاوتی بود، می‌توان گفت که اقطاع در عصر صفویه بیشتر جنبه محترمانه داشته و با خدمات بستگی نداشته است در حالی که تیول گونه‌ای از مستعمری بوده است (مینورسکی، سازمان اداری، ص ۴۵).

همه ساله: نوعی برات که عبارت بود از مبلغ سالانه‌ای که به عهده منبع درآمد یا شخص معینی صادر شده بود. کمپفر بر این عقیده است که همه ساله، تخصیص عواید دهکده‌ای به شخصی معین است، ولی برخلاف تیول، مبلغ تیول برابر موجب شخص ذی‌نفع است و بدین ترتیب همه ساله را از برات متمایز و مجزا می‌کند و نگاه کنید به: (مینورسکی، سازمان اداری، ص ۱۶۳).

مال و جهات: مالیات دوره صفویه، مقاسیه کنید با مال‌الجهات، مالیاتی که به مصرف تامین خواربار کاروان حج می‌رسید. هینتز می‌نویسد که جهات به معنی مالیاتی است که بر صنایع تعلق می‌گرفته و وجوهات به معنی مالیات و عوارض نقدی است و عبارت مال و جهات و وجوهات را به انواع و اقسام مالیات می‌توان اطلاق کرد (نگاه کنید به: آن لمبتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۶۲خ)، ص ۷۷۸-۷۷۹. در فرهنگ فارسی این واژه به معنی مال و جهات (= نقد و اسباب) آورده شده است و گفته شده که عایدی املاکی است از نقد (= مال) و محصولات و اجناس (= جهات) (نگاه کنید فرهنگ فارسی معین ذیل مال).

چوپان بیگی: مالیاتی که از چهارپایان گرفته می‌شد و مشابه قیچور دوران مغول است.

قورچی باشی: یا امیرالامراء از نظر مقام و نفوذ پس از وزیر اعظم

قرار داشت. در زمان سابق، هنگامی که ایران قشون دائمی نداشت، قورچی باشی به منزله وزیر جنگ به شمار می‌رفت و لقب و عنوان معمولی او امیرالامرا بود. ظاهراً این منصب در دوران اول حکمروایی صفویان اهمیت ویژه‌ای داشته و پس از به قدرت رسیدن شاه‌عباس یکم، به تدریج از اهمیت آن کاسته شده است.

مقرب‌الخاقان: هیچ گونه تفاوت روشنی میان دو قسم رجال و صاحبان مناصب که «مقرب‌الحضرت» و «مقرب‌الخاقان» نامیده می‌شوند، آشکار نیست جز آنکه «مقرب‌الخاقان» احتمالاً به شخص شاه نزدیک‌تری داشت. احتمالاً «مقرب‌الخاقان» با عنوان عالی تر «عالیجه» در یک ردیف قرار می‌گیرد.

جباردار باشی: در حقیقت رئیس جی‌اخانه یا اسلحه‌خانه یا کارگاه‌های اسلحه‌سازی حکومتی بود. چلنگران، پیکان‌گران، باروت‌سازان و آتشباران زیردست او بوده‌اند.

ایشیک آقاسی باشی: یا «رئیس سران درگاه» او در مجامع و مجالس عمومی رئیس تشریفات بود و سرپرست دربانان، نگهبانان و آقایان نیز به شمار می‌آمد. حوزه اقتداری وی منحصر به قسمت خارج قصر تا دروازه حرم بود.

منشی‌الممالک: این لقب به دوران حکومت ایلخانان مغول می‌رسد. بهترین ترجمه آن عنوان «وزیر امورخارج» است، در کنار وی می‌توان مجلس‌نویس را هم شایسته چنین عنوانی دانست. منشی‌الممالک در صدر کارکنانی قرار داشت که تعدادشان بسیار زیاد بود و به کارهایی چون تویع تیول، نوشتن عبارات مخصوص اداری به سرخی با آب طلا و نهادن مهر و وصول و گردآوری وجوهات رسیدگی می‌کردند (مینورسکی، سازمان اداری، ص ۱۱۷-۱۱۸).

توشمال باشی: رئیس ملازمان یا مباشران مطبخ، یا خوانسالار عالی شاه ایران. صاحب این مقام ناظر و یا بازرس شاه بود و کلیه امور آشپزخانه را تحت نظر داشت. در مجالس رسمی وی خوراک‌ها را می‌چشید یا کار چاشنی‌گیری را انجام می‌داد. به سبب اعتمادی که مردم به الوهیت شاهان صفوی داشتند، توشمال باشی با فروش غذاهایی که شاه به آن دست زده بود درآمد سرشاری حاصل می‌کرد.

داروغه دفتر: یا داروغه دفترخانه، از موجب او برمی‌آید که سمت و شغل وی بسیار با اهمیت بوده است. او زیردست مستوفی‌الممالک قرار داشت و در حقیقت رئیس دفترخانه یا دبیرخانه بود.

ناظر دواب: ناظر دواب بازرس چهارپایان بارکش شاه بود و از این رو ناظر دواب خاصه شریفه نامیده می‌شود.

نفر بود، ولی باز دست رفتن بغداد ۱۰۴۸ / ۱۶۳۸ از تعداد آنان کاسته شد تا سرانجام شاه عباس به کلی آن را منحل ساخت به نظر می رسد که توپخانه و منصب توپچی و توپچی باشی در اواخر دوران صفویه احیا شده باشد.

توپچی: با آنکه ایرانیان، در آغاز حکومت صفوی به توپخانه توجهی نداشتند، ولی این شاخه از تشکیلات نظامی از زمان طهماسب یکم در ایران وجود داشت. شاردن می نویسد که شمار توپچیان در آغاز ۱۲۰۰۰





حکم کنونی است که در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 میزاد که در آنجا در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 نیز در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 چنانچه باید که در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 فوت و فرود گذشت تا به اینجه که در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 صدق نماید و در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 جمیع اینها در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 سر خاصه سر غیر از آنرا در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 سر تمام و آنرا در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 بر اسم در اسم که در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 بود در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 مفرد که در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 نماید ارباب و اهل این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 نیز در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 و نیز در این باب از طرف وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

بسم الله الرحمن الرحیم

